دستگیری فروشنده ماسک‌های فاسد

مردی که با جمع‌آوری ماسک‌های فاسد و آلوده، آن را به نام یك شرکت دروغین می‌فروخت، بازداشت شد.

به گزارش جام‌جم، چندروز پیش ماموران کلانتری پایانه غرب تهران گزارشی دریافت کردند، مبنی بر این‌که مردی با جمع‌آوری ماسک‌های بهداشتی فاسد و آلوده، اقدام به فروش آن به مردم می‌کند. تحقیقات پلیسی در این‌باره آغاز شد و سرانجام ماموران رد این مرد را یافته و او بازداشت شد. در بازرسی از خودروی وی، انواع ماسک‌های بهداشتی فاسد، آلوده و نیز مهر یك شرکت کاغذی و همین‌طور چسب، برای چسباندن بند به ماسک‌های جدیدی که درست می‌کرد، کشف شد. در تحقیق از متهم معلوم شد که او با جمع‌آوری ماسک‌های بهداشتی فاسد و آلوده، آنها را شسته، بند آنها را تعویض و سپس با ساخت مهر یك شرکت دروغین، ماسک‌ها را به نام آن شرکت می‌فروخته است.

لنج صیادان ایرانی در آتش

خانواده ملوانان گرفتار از مسؤولان کشور خواسته‌اند صدای کمک‌خواهی آنها را بشنوند

روایت اسارت ۱۲ صیاد ایرانی در موزامبیک

لیلا حسین‌زاده

حوادث

هنوز یک ماه از انتشار خبر آزادی آخرین گروه از صیادان کنارکی اسیر در دست دزدان دریایی سومالی نگذشته که این بار خبر اسارت ۱۲ صیاد ایرانی توسط پلیس کشور موزامبیک، منتشر شد. ماجرای اسارت این صیادان تازه نیست، اما فیلم‌ها و تصاویر آن‌که توسط پلیس موزامبیک و خود صیادان زندانی ضبط شده، به‌تازگی در اینترنت بارگذاری شده است.

داستان اسارت ۱۲ ملوان ایرانی که همگی اهل روستای «رمضان کلگ» شهرستان نیکشهر هستند، به آذر سال ۹۸ برمی‌گردد. به گفته خانواده و اقوام صیادان، آنها اوایل آذر برای صیدماهی سوار بر لنج‌شان عازم آب‌های بین‌المللی شدند. حدود سه هفته بعد و در شرایطی که خانواده‌ها منتظر برگشت ملوانان بودند، ناگهان تصاویر و فیلم‌هایی از چهره نگران ملوانان و لنجی گداخته در آتشی مهیب در فضای مجازی منتشر شد که توسط دوربین پلیس موزامبیک ضبط شده بود و پلیس سعی داشت آن را خاموش کند.

پس از مهار آتش، پلیس هر ۱۲ صیاد را دستگیر کرده و دستبند زده، سوار قایق دیگری کرد تا پس از خاموش کردن شعله‌های سوزان عرشه لنج، آنها را به زندان منتقل کند. تصاویر چهره‌های ملوانان که همان لحظه اسارت از آنها گرفته شده بود، نشان می‌داد اوضاع خوب نیست و به‌شدت ناراحت و نگران هستند. در یک لحظه تمام رنج‌ها و دردهای ۲۱ ملوان ایرانی که شش سال پیش به اسارت دزدان دریایی سومالیایی درآمده بودند، جلوی چشمان‌شان زنده شد. وحشتی عمیق در چشمان تک‌تک ملوانان موج می‌زد و نگران سرنوشت مبهمی بودند که قرار بود برای آنها رقم بخورد. تصور بی‌خوابی و گرسنگی و شکنجه، تاب و توانی برای آنها نگذاشته بود.

تلاش برای آزادی ملوانان در سکوت خبری

دوماه پس از دستگیری ملوانان، خانواده‌های آنان بدون مصاحبه با رسانه‌ها تلاش کردند تا موضوع اسارت صیادان را به گوش مسؤولان کشوری برسانند. آنها در اولین قدم سراغ عبدالغفور ایران‌نژاد، نماینده چابهار در مجلس رفتند و از او خواستند با تنظیم نامه از مسؤولان بخواهد تلاش‌های‌شان را برای آزادی ملوانان آغاز کنند. ایران‌نژاد نیز در ۲۶ آذر ۹۸، خطاب به دکتر ظریف، وزیر خارجه شرح ماجرای دستگیری صیادان را توضیح داد و از او درخواست کمک کرد.

پس از درخواست کمک، کشور موزامبیک به‌جای همکاری، ادعاهای عجیب‌وغریبی در مورد ملوانان مطرح کرد، آن‌قدر که واکنش اقوام و خانواده‌های ملوانان را در پی داشت. آنها ۱۸ خرداد ۹۹، نامه‌ای به دفتر نمایندگی وزارت خارجه منطقه آزاد چابهار ارسال کردند و گفتند:« با توجه به پیگیری‌های مکرر وزارت خارجه ایران، دولت موزامبیک به وزارت خارجه ایران اعلام کرده است شناور به‌دلیل حمل مواد مخدر توقیف و سه نفر از ملوانان فوت‌شده‌اند. این ادعا به‌هیچ‌وجه صحت ندارد و تمام ملوانان در سلامت کامل هستند. شناور نیز هیچ‌گونه مواد مخدری حمل نکرده و صرفاً در آب‌های آزاد دچار سانحه و غرق‌شده است، ضمن این‌که یک وکیل برای انجام کارهای قانونی و آزاد کردن ملوانان در کشور موزامبیک به‌کار گرفته‌شده است. نامه به زبان انگلیسی و خطاب به سفارت ایران در آفریقای جنوبی نوشته‌شده و مدارک سجلی ۱۲ ملوان نیز به پیوست ارسال‌شده است. خواهشمندیم دستورات لازم در خصوص آزادسازی ملوانان به کشور اعمال شود.»

وضعیت زندان مخوف

تا اینجای ماجرا هنوز خبر دستگیری ۱۲ ملوان ایرانی در سطح وسیع منتشرنشده بود و خانواده‌ها و اقوام‌شان نیز همچنان با هیچ رسانه‌ای مصاحبه نکرده بودند. به همین دلیل هنوز علت وقوع آتش‌سوزی در لنج و نحوه دستگیری ملوانان و این‌که چگونه سر از موزامبیک درآورده بودند، مبهم مانده بود.

عیسی بلوچی — مهراب بلوچی — منصور چاکرزهی — حشمت بلوچزهی

عبدالغفور بلوچزهی — عارف بلوچزهی — علی‌بخش بلوچزهی — محمد بلوچی

یاسر بلوچی — شهرام بلوچی — خالد بلوچی — غلامحسین بلوچزهی

به داد صیادان برسید

با انتشار فیلم زندان صیادان در فضای مجازی، کم‌کم توجه مردم به آنها جلب شد که کجا هستند و چه می‌کنند. سراغ خانواده آنان رفتیم تا برای‌مان از ماجرای دستگیری ملوانان بگویند و توضیح دهند چطور از موزامبیک و زندان شهر پمبا سر درآورده‌اند. بهزاد بلوچزهی که برادر عارف بلوچزهی ۲۰ ساله و برادرزاده غلامحسین ۴۵ و عبدالغفور ۳۲ ساله بلوچزهی است به جام جم می‌گوید:« بیشتر لنج‌های کنارک برای صیادی به سومالی می‌روند، اما یک حادثه باعث شد تا آنها نتوانند به موقع برگردند. آن‌طورکه برای‌مان گفته‌اند، با خراب شدن جی‌پی‌اس لنج و وقوع توفان، شناور به سمت کشور موزامبیک کشیده شد. در مورد آتش گرفتن کشتی هم سهل‌انگاری آشپز لنج باعث شد تا ناگهان کپسولی‌که از آن برای پخت و پز غذا استفاده می‌کردند، آتش بگیرد و با انفجار آن، همه به دریا بپرند. پلیس موزامبیک که دود حاصل از آتش را دیده بود، خودش را به لنج می‌رساند و پس از خاموش کردن آتش، ملوانان را که همگی از اقوام ما هستند، دستگیر می‌کند. با آنها از طریق واتساپ صحبت کردیم و گفتند وضعیت غذای‌شان بد است و نان و برنجی برای خوردن ندارند. لباس ندارند و هنوز همان لباسی که یک سال پیش پوشیده بودند را به تن دارند. عموهایم گفتند از طریق سفارت پیگیر کار ما باشید. اینجا هیچ بهداشتی نیست و بیمار شده‌ایم، کسی نیست به ما رسیدگی کند. در همان فیلمی‌که از زندان گرفته‌شده، حشمت بلوچزهی صحبت می‌کند و می‌گوید به داد ما برسید. جایی هستیم که پر از آشغال است و با بارش باران، آب یکسره روی سرمان می‌ریزد. دست و پای همه سوخته است و به درمان نیاز دارند.»

برای غذا پول می‌دهیم

مهران غفوریان که دو نفر از اقوامش به نام‌های عیسی بلوچی و غلامحسین بلوچزهی(ناخدای لنج) اسیر پلیس موزامبیک هستند، می‌گوید:«آنها ۵ آذر پارسال حرکت‌کردند و از طریق فیلم و عکس متوجه آتش گرفتن لنج و بعد دستگیری‌شان توسط پلیس موزامبیک شدیم. پدر خانمم می‌گفت اینجا در موزامبیک غذایی برای خوردن نیست و به ما غذای بچه یا فرنی می‌دهند. پریروز یک دقیقه توانستیم با آنها صحبت کنیم و می‌گفتند پیگیرکار ما باشید و اینجا کاری از دست ما برنمی‌آید. عصر به عصر غذا به ما می‌دهند که آن هم‌کافی نیست و سیرمان نمی‌کند. پولی از طریق صرافی ایران به بانک‌های موزامبیک ارسال‌شده و موزامبیکی‌ها پس از دریافت دلار به ملوانان غذا می‌دهند.»

نصیر بلوچزهی که برادرش حشمت بلوچزهی در زندان موزامبیک است، می‌گوید:«حشمت فقط ۲۰ سالش است و از ۱۵ سالگی به دریا می‌رفته. خانواده ملوانان وضعیت خوبی ندارند و دست‌ودلشان به کار نمی‌رود. از طریق نماینده مجلس هم اقدام کرده‌ایم. مادر حشمت خیلی نگران فرزندش است و کمک کنید تا از طریق رسانه شما، دولت و وزارت خارجه، اقدامی برای آزادی زندانیان انجام دهد.»

ناصر بلوچ که پسرعموی یاسر بلوچ است در مورد وضعیت یاسر در زندان می‌گوید:« با یاسر تلفنی حرف زدم و گفت به لباس احتیاج دارند و درد و زخم‌های سوختگی اذیت‌شان می‌کند و به دکتر و دارو احتیاج دارند.»

ناصر بلوچی در مورد پدرش عیسی و برادرانش خالد و محمد که در اسارت پلیس موزامبیک هستند، می‌گوید:« آنها گریه می‌کنند و می‌گویند موزامبیکی‌ها سه چهار روز یک‌بار غذا می‌دهند. با این‌که پلیس کتک‌شان نمی‌زند، اما گرسنگی کشیدن از شکنجه بدتر است. شما را به خدا به داد ما برسید. الآن دارم خرج مادر و خواهرم را می‌دهم. مادرم مریض قلبی است و به‌خاطر آنها گریه می‌کند. فکر کنید اعضای خانواده خودتان است و پیگیرکار ما باشید.»

مدرک بفرستند، آزاد کنیم

رحیم بخش بلوچ که از اقوام علی بخشی بلوچ و مهراب و شهرام بلوچی است درباره وضعیت اسارت این سه نفر می‌گوید:«شهرام یک‌بار تماس گرفت و گفت لنج غرق شد و شرایط زندگی و بهداشت اصلاً خوب نیست. پلیس موزامبیک گفته به مسؤولان‌تان بگویید مدارک شما را به اینجا بفرستند تا مشخص شود متعلق به کدام کشور هستید. پس از بررسی‌های لازم، آزادتان خواهیم‌کرد.»

مادر شهرام و مهراب گریه می‌کند و ادامه می‌دهد:«من قلبم مشکل دارد و اعصابم از دوری بچه‌ها خراب‌شده است.»

خدابخش چاکرزهی هم دست‌کمی از مادر شهرام و مهراب ندارد و با درد می‌گوید:«پسرم منصور، عصای دستم بود و ۱۱ ماه است که از او بی‌خبرم. رفتم به صاحب لنج گفتم وضعیت بچه‌های‌مان را پیگیری کنید، گفت خودتان کاری نمی‌کنید، من چه‌کنم؟ من دست تنها هستم. منصور چهار بچه دارد که هزینه‌شان حالا با ماست. روزگارمان با یارانه و قرض‌وقوله و پولی که پسر کوچک‌ترم درمی‌آورد، می‌گذرد. صدای‌مان را به گوش مسؤولان برسانید تا بلکه کاری برای‌مان کنند.»

چند روز پیش، اما ناگهان ورق برگشت و انتشار فیلم کوتاه رقت‌باری از وضعیت ملوانان باعث شد تا توجه رسانه‌های محلی به این موضوع جلب شود. در این فیلم، اتاق تقریباً بزرگی با کف و دیوارهای سیمانی دیده می‌شود. سقف اتاق را با توری سیمی محکمی پوشانده‌اند که از بین آن آسمان معلوم است و هوای تازه وارد اتاق می‌شود. کف سیاه و کثیف زمین هم پر از انواع زباله است. همه چیز روی زمین دیده می‌شود؛ از کیسه و ظروف غذای پلاستیکی یک‌بارمصرف تا بطری‌های پلاستیکی بزرگ و کوچک آب معدنی. در بعضی از قسمت‌ها آب جمع شده و لجن بسته است. چندنفر از ملوانان که برخی نشسته و برخی ایستاده‌اند، با ناامیدی و نفرت به این صحنه نگاه می‌کنند. فیلمبردار که خود ملوان است با زبان غیرفارسی و پر از خشم و عصبانیت، شروع به توضیح دادن در مورد وضعیت زندان می‌کند. بعد دست و بازوی یکی دیگر از ملوانان را نشان می‌دهد که روی آن زخم‌های بسیار بزرگی همراه با عفونت دیده می‌شود. ملوانان حاضر در فیلم، بینی‌شان را با دست گرفته‌اند. از حالت چهره‌شان معلوم است بوی بسیار ناخوشی فضای زندان را پرکرده که خارج از تحمل آنان است.

اعدام عاملان جنایت محله جماران

تازه‌عروسی که با همدستی پسرعموی همسرش، شوهرش و مادربزرگ او را در محله جماران به قتل رسانده بودند، بعد از پنج سال در زندان رجایی‌شهر کرج اعدام شدند.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، در این پرونده شیرین و محمود، بیست و سوم آبان سال ۹۴، زن ۷۸ ساله و نوه ۲۹ ساله او را در محله جماران به قتل رساندند. متهمان دو هفته بعد از جنایت بازداشت شده و مدتی بعد در شعبه چهارم دادگاه کیفری یك استان تهران محاکمه شدند. اولیای دم خواستار قصاص آنها بودند. شیرین در دفاع از خود گفت: «به خاطر رفتار شوهرم از همان ماه‌های اول زندگی، با هم اختلاف داشتیم.» آن روز با پسرعموی شوهرم حرف زدم و از او خواستم به خانه‌مان بیاید تا با شوهرم حرف بزند و مشکلم را حل کند. درخانه بودیم که شوهرم سررسید و با ما دعوا کرد. نمی‌خواست رفتارش را عوض کند. چاقوی پشت آینه را برداشتم و برای دفاع از خودم ضربه‌ای به شوهرم زدم. بعد مادربزرگ شوهرم به خانه آمد و با دیدن من و دست خونی‌ام، خواست فریاد بزند. من سعی کردم دستم را جلوی دهانش بگیرم، اما چاقو به او هم خورد. ضربه‌های بعدی به هردوی‌شان را پسرعموی شوهرم زد.

در ادامه محمود مدعی شد فقط یك ضربه به پسرعمویش زده و شیرین خودش شوهرش و مادربزرگ خانواده را کشته است.

در ادامه قضات دادگاه، مرد جوان را به اتهام قتل پسرعمو و مشارکت در قتل مادربزرگ، به دوبار قصاص و نوعروس را بابت مشارکت در قتل مادربزرگ شوهرش، به قصاص محکوم کردند. این احکام در شعبه ۲۷ دیوان‌عالی کشور تایید و به اجرای احکام دادسرای جنایی تهران ارسال شد. سال گذشته دو اعدامی پای چوبه دار رفتند که با تلاش واحد صلح و سازش اجرای احکام دادسرای جنایی تهران، خانواده مقتولان به دو اعدامی مهلت چند ماهه دادند. اما آنها نتوانستند در آن مدت رضایت بگیرند و مهلت به پایان رسید. شمارش معکوس آغاز شد و آنها بعد از پنج سال برای دومین مرتبه در زندان رجایی‌شهر کرج پای چوبه دار رفتند. خانواده مقتولان در محل حاضر نبودند و فقط وکیل آنها در محل حاضر شده بود. زن و مرد اعدامی با التماس و گریه درخواست بخشش می‌کردند، اما رضایتی در کار نبود. دقایقی بعد طناب دار برگردن آنها انداخته و حکم اجرا شد.

تلنگر

دومین حکم قصاص برای آرمان

پسر جوانی که متهم است دختر مورد علاقه‌اش به نام غزاله را به قتل رسانده، پس از توقف اجرای حکم مجازاتش و محاکمه در دادگاه کیفری استان تهران برای دومین‌بار به قصاص محکوم شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، تحقیقات جنایی در این پرونده از ۱۲ به همن ۹۲ پس از ناپدیدشدن دختر جوانی به نام غزاله آغاز شد. آن‌طور که خانواده غزاله به پلیس گفته بودند، دخترشان برای رفتن به مطب دکتر از خانه بیرون رفته و دیگر بازنگشته بود.

پلیس با بررسی تماس‌های غزاله متوجه شد، او روز ناپدیدشدنش با پسری به نام آرمان تماس داشته است. با کشف این سرنخ آرمان دستگیر شد و در تحقیقات به قتل غزاله اعتراف کرد و گفت: من و غزاله چندی قبل در سفری که همراه خانواده‌هایمان به ترکیه رفته بودیم، آشنا شدیم. ارتباط‌مان ادامه داشت تا این که غزاله تصمیم گرفت از ایران برود. روز حادثه برای صحبت به خانه‌مان آمد که با هم بحث کردیم. او را هل دادم. روی زمین افتاد و بیهوش شد. بعد با میله چند ضربه به سرش زده و جسدش را در چمدان گذاشته و از خانه بیرون بردم و داخل سطل زباله در خیابان میرداماد انداختم. در حالی که جسد غزاله پیدا نشد، آرمان پای میز محاکمه قرار گرفت و این‌بار اعترافات قبلی‌اش را رد کرد و گفت: من غزاله را نکشتم. او هنگام خروج از خانه از پله‌ها سقوط کرد. سرانجام برای پسر جوان حکم قصاص صادر و در دیوان‌عالی کشور تایید شد. با گذشت شش سال از قتل، نام آرمان در فهرست اعدامی‌ها قرار گرفت اما در روز اجرای حکم، پدر و مادر غزاله یک ماه به او فرصت دادند تا اعلام کند جسد غزاله را کجا مخفی کرده است. در این فرصت وکیل آرمان به خاطر ابهامات پرونده، درخواست اعاده دادرسی را مطرح کرد که قبول شد و با نظر قضات دیوان‌عالی کشور، پرونده برای رسیدگی دوباره به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. آرمان ۲۲ شهریور پای میزمحاکمه رفت که در این جلسه اولیای‌دم دوباره قصاص خواستند و آرمان هم مدعی شد که غزاله هنگام بیرون رفتن از خانه در راه‌پله سقوط و او از ترس پیکرش را به بیرون از خانه منتقل کرده است. پس از دفاعیات آرمان و وکیل مدافعش، قضات شعبه پنجم دادگاه کیفری استان تهران حکم به قصاص آرمان دادند.

خسارت زلزله به ۲۰۰ خانه روستایی

زلزله ۵/۲ ریشتری دیروز در مراوه‌تپه به ۲۰۰ خانه روستایی خسارت وارد کرد. به گزارش جام‌جم، این زمین‌لرزه که به بزرگی ۵/۲ ریشتر بود ساعت ۹ و ۱۶ دقیقه دیروز شهرستان مراوه‌تپه در شرق استان گلستان را لرزاند و در مرز ایران و ترکمنستان رخ داد. بعد از آن نیروهای امدادی اورژانس و ارزیاب‌های هلال‌احمر در محل حادثه حضور یافتند تا به حادثه‌دیدگان احتمالی کمک کنند. بررسی اولیه نیروهای امدادی نشان می‌داد این زمین‌لرزه، کشته و مصدومی نداشته و فقط ۲۰۰ خانه در این زلزله آسیب دیده است.

جزئیات تازه از قتل کارمند تأمین اجتماعی سیاهکل

پرونده قتل کارمند تأمین اجتماعی سیاهکل که جسدش در ارتفاعات جنگل ۲۰۰۰ پیدا شده بود، با دستگیری یک مظنون وارد مرحله تازه‌ای شد.

به گزارش خبرنگار جام جم، تحقیقات جنایی در این پرونده از عصر روز سه‌شنبه و به دنبال ناپدید شدن مرموز زن جوان آغاز شد. در جریان تحقیقات مشخص شد، الهام سرولاتی ، کارشناس وصول حق بیمه تأمین اجتماعی شعبه سیاهکل است که عصر سه‌شنبه بعد از پیاده شدن از سرویس اداره ناپدیدشده بود. این زن ساکن رودسر بود و با سرویس تا لنگرود می‌آمد و ازآنجا با تاکسی به خانه برمی‌گشت. بررسی‌های پلیسی برای شناسایی سرنوشت این زن ادامه داشت تا این‌که روز پنجشنبه جسد زنی در ارتفاعات جنگل ۲۰۰۰ پیدا شد. بررسی‌ها نشان می‌داد این زن به طرز هولناکی به قتل رسیده بود. قاتل پس از قتل این زن، جسد او را به آن منطقه دورافتاده‌ای منتقل و رها کرده بود. با بررسی پرونده افراد مفقودی، مشخص شد جسد متعلق به الهام سرولاتی است که قربانی جنایت شده است. با شناسایی هویت مقتول روند رسیدگی به پرونده وارد مرحله تازه‌ای شد و کارآگاهان یک مظنون را در این پرونده دستگیر کردند. سرهنگ جعفرساداتی، معاون اجتماعی پلیس مازندران دراین‌باره به جام جم گفت: پس از کشف جسد با دستور فرمانده انتظامی استان مازندران، تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی استان، تحقیقات خود را آغاز کردند که امیدواریم به‌زودی این پرونده با تحقیقات علمی و بررسی سرنخ‌ها به نتیجه برسد.